



حقوق معنوی و متون مقدس

مهدی مهریزی

چکیده

متون مقدّس، به نصوصی اطلاق می‌گردد که از سوی خداوند یا فرستادگان مستقیم الهی چون پیامبران و امامان در اختیار بشر قرار می‌گیرد. آنچه پیرامون این متون فراهم می‌آید و مواردی از قبیل ترجمه، تنظیم، گردآوری، شرح و تعلیقه نیز در دایره این متون می‌گنجد. رعایت حقوق معنوی این متون و مکتوبات مربوط به آن، یکی از مباحث بسیار مهم است.

حقوق معنوی در شریعت اسلامی با ادله عام و قواعد کلی مورد توجه است و هرچند پیشینه‌ای در متون فقهی و دینی ندارد، شواهد و ادله‌ای درباره آن آورده می‌شود. سیره عقلا، درک عقلایی، قواعدی چون تلازم عقل و شرع، «اوفوا بالعقود»، «لا ضرر»، «سبق»، مصالح مرسله، قاعده حفظ نظام و اختیارات حاکم از جمله این ادله و شواهد بر شمرده می‌شود. البته حقوق معنوی شرعاً اعتبار دارد و از سنخ احکام اولیه است؛ اما بحث بر سر اطلاق مالکیت و ملکیت بر آنهاست. حقوق معنوی مالیت و ملکیت خود را از عرف و عقلا می‌گیرد و شرع نیز آن را ردع و منع نکرده است.

کسانی که با حقوق معنوی از زاویه شریعت مخالفت می‌کنند، به ادله‌ای تمسک می‌جویند. عدم جواز اخذ اجرت بر تعلیم واجبات، منافات اخذ اجرت در امور عبادی با قصد قربت، روایت یوسف بن جابر و روایات تحریم استیکال به علم از جمله این ادله‌اند. فقهای متأخر به اتفاق، گرفتن اجرت و مزد را در تعلیم واجبات و امور عبادی جایز شمرده‌اند و از سوی دیگر، تألیف آثار مذهبی و مربوط به متون مقدس، همه جا جزو واجبات نیست و نیز قصد قربت در ماهیت آن اخذ نمی‌شود تا اخذ اجرت با آن تنافی یابد. روایت یوسف بن جابر نیز سندی ضعیف دارد و اخص از مدعاست؛ زیرا تنها شامل آثار فقهی می‌شود. در روایات استیکال علم نیز با صرف نظر از امر سند و صدور در آنها، مفهوم و محتوای این روایات بر نفی حقوق معنوی دلالت نمی‌کند؛ زیرا یا ناظر به سوق انگیزه‌ها به اهداف متعالی است و یا در مقام نکوهش پدیده دین‌فروشی و علم‌فروشی است.

در همه آثار مربوط به متون مقدس و در ترجمه‌های قرآن، کتب حدیث، ادعیه و زیارات، تخلف از رعایت حقوق معنوی بسیار دیده می‌شود و مؤلفان و مترجمان و پژوهندگان از تزییع حقوق معنوی آثار خود و دیگران شکایت بسیار کرده‌اند. مرحوم فیض الاسلام در پایان ترجمه و شرح نهج البلاغه و نیز در آغاز ترجمه صحیفه سجادیه خود از این نابسامانی شکایت بسیار می‌کند. مرحوم شیخ عباس قمی نیز این شیوه را نکوهش کرده است. در این عرصه، بسیاری از نویسندگان و منتقدان،

سرقت های ادبی و یا رعایت نکردن حقوق مترجمان و مؤلفان متون دینی را به نقد کشیده اند و مطرح ساخته اند.

*

یکی از پدیده های نو ظهور، که وضعیت زندگی شهری، اقتصادی و فرهنگی نوین آن را پدید آورده، و در گذشته بدین صورت سابقه نداشته، حقوق معنوی یا حقوق ادبی است؛ یعنی حق اختراع و ابتکار یک اثر صنعتی یا فنی، یا تولید اثر هنری و فرهنگی و یا تألیف کتاب و نوشته. گرچه برخی از شاخه های این پدیده سابقه دار است و در گذشته ها نیز مصداق داشته، اما کلیت این پدیده و نیز نوع نگاه بدان امری نو به شمار می رود.

برای روشن تر شدن عنوان مقاله و طرح دقیق مسأله، نخست واژگان عنوان مقاله تعریف می شود و سپس مباحث مورد نظر به اجمال بررسی می گردد.

۱. حقوق معنوی

منظور از این واژه این است که در تمامی حوزه های قید شده در بالا - یعنی صنعت و فن، هنر و فرهنگ، آثار مکتوب و مانند آن - چند امر لازم رعایه و جزو حقوق به شمار می رود:

- ممنوعیت دخل و تصرف یا کاستن و افزودن؛
- ممنوعیت اقتباس و سرقت، برداشت جزء یا کل؛
- حفظ نام پدید آورنده اثر؛
- منافع مالی.

۲. متون مقدس

متون مقدس در حقیقت بر نصوصی اطلاق می گردد که از سوی خداوند یا فرستادگان مستقیم الهی چون پیامبران و امامان در اختیار بشر قرار گیرد. در معنای وسیع تر شامل متون یاد شده و همچنین آنچه پیرامون آنها انجام گیرد، می شود؛ مانند ترجمه، تنظیم و گردآوری، شرح و تعلیقه و ... از آن رو که بر تفکیک میان این دو قسم، امروزه از جهت موضوع بحث، اثری مترتب نمی گردد، میان آنها فرقی نمی گذاریم. بدین معنی که متون دسته نخست نیز توسط پیروان ادیان به شکل کنونی درآمده است. در مثل نگارش و خطاطی قرآن و یا تنظیم و گردآوری احادیث پیامبر و ائمه، توسط غیر آنان به انجام رسیده است. بنابراین منظور از متون مقدس کتب حاوی اصل نصوص دینی یا ترجمه، شرح و تعلیقه و تنظیم و گردآوری و مانند آن می باشد.

از این رو تفاوتی میان متون مقدس و غیر مقدس نیست؛ یعنی همه آنچه در توضیح حقوق معنوی آوردیم نسبت به هر دو قسم صادق است؛ گرچه در مورد متون مقدس به جهت انتساب

به یک مبدأ مقدس، و هدف غایی آن، که حفظ و حراست از حقوق انسانی و رشد و بالندگی اوست، رعایت حقوق معنوی اولویت دارد. از این رو تفاوتی در وجوه یاد شده دیده نمی شود و تنها قداست متون دینی و ضرورت اهتمام بیشتر به حقوق را وجه فارق باید تلقی کرد.

مباحث مورد نظر در این نوشتار در سه بخش عرضه می گردد:

۱. اعتبار حقوق معنوی در شریعت اسلامی؛

۲. نقد و بررسی ادله مخالفان؛

۳. تخلف از حقوق معنوی در متون مقدس.

۱. اعتبار حقوق معنوی در شریعت اسلامی

از آن رو که این موضوع پیشینه ای ندارد در متون دینی و فقهی نمی توان دلیل خاص بر آن یافت، اما می توان به ادله عام و قواعد کلی در جهت اعتبار این حقوق استناد کرد. در سال های اخیر که این موضوع مورد توجه فقیهان قرار گرفته آنان به ادله و شواهدی استناد کرده اند که نخست فهرست وار آنها را ذکر کرده و سپس به بررسی آن می پردازیم.

۱-۱. سیره عقلی: گروهی بر اعتبار چنین حقوقی به سیره و ارتکاز عقلا تمسک جسته اند. بدین ترتیب که عقلا این موارد را جزو اعتبارات عقلایی خود می پذیرند و چنین اضافاتی را موجب مالکیت و مالیت می دانند. و از آن رو که شرع مقدس از این سیره منع نکرده بنابراین حجت خواهد بود.^۱

۱-۲. درک عقلایی: عقلا ملکیت و سلطه انسان را نسبت به کارها، جوارح و اعضا و دستاوردهایش تکوینی می دانند و عقلاً نیازی به جعل سلطنت اعتباری نیست.

تفاوت این طریق با راه قبل در آن است که آنجا به ارتکاز عقلایی استناد شد که عقلا در این موارد، ملکیت را اعتبار می کنند؛ ولی در این دلیل از درک عقلایی سخن می رود که این امور را تکویناً ملک می داند و شارع هم آن را با روایتی چون: «لا یحل لاحد ان یتصرف فی مال غیره بغیر اذنه» امضا کرده است.^۲

۱-۳. قاعده تلازم عقل و شرع: اگر عقل انسان مسأله ای را درک کرد که در مورد آن دین و قرآن و حدیث نصی نداشته، از راه ملازمه معلوم می شود که شرع هم همان مسأله را پذیرفته است و در واقع «ما حکم به العقل حکم به الشرع».^۳

۱-۴. قاعده «اولئوا بالمعقود»: برخی بدین قاعده استدلال کرده

۱. المسائل المستحدثة، ج ۱، ص ۹۲-۹۵؛ الفقه، ج ۱۰۰، ص ۴۸۲ به بعد؛ فقه اهل بیت، شماره ۲۱ (بهار ۱۳۷۹)، ص ۹۷-۹۸.

۲. فقه اهل بیت، شماره ۲۱ (بهار ۱۳۷۹)، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۳. فقه اهل بیت، شماره ۲۱ (بهار ۱۳۷۹)، ص ۱۰۱.

و گفته اند که قرآن مسلمانان را به وفا به پیمان ها و عقدها و توافقنامه ها دعوت می کند. بنابراین اگر توافقنامه ای میان یک نویسنده و دیگری صورت گرفت، در این آیه به صراحت می گوید که باید به آن پایبند باشند و آن را نقض نکنند.^۴

۵-۱. مصالح مُرسله: برخی مانند دکتر وهبه الزحیلی این قاعده را عنوان کرده اند؛ یعنی جایی که در مورد موضوعی نصی نیست و آن موضوع جزو مصلحت های عمومی جامعه است، به عنوان یک حکم دینی می توان به آن فتوا داد.^۵

۶-۱. قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» چنین استدلال کرده اند که نمی توان به مال یا جان کسی ضرر و زیانی وارد کرد.

اگر کسی چیزی را ابتکار یا خلق کرده و از منافع و حق معنوی او جلوگیری شود، این یک نوع اضرار و زیان و آسیب است، و اضرار و زیان رساندن از سوی دین نفی شده است.^۶

۷-۱. قاعده حفظ نظام: صاحبان این نظر چنین استدلال کرده و گفته اند که حفظ نظام در اسلام واجب است؛ یعنی ایجاد و نگهداری آنچه به مسائل عمومی جامعه مربوط می شود واجب است و هر چه در نظام عمومی اختلال ایجاد کند حرام است. اگر حق مؤلف به رسمیت شناخته نشود، با توجه به وضع کنونی اطلاع رسانی جهانی، نوعی اختلال در نظام زندگی انسان ایجاد می شود و این ایجاد اختلال حرام است. بنابراین، باید به حقوق مؤلفان به معنای عام آن احترام گذاشت و رعایت آن الزامی و واجب است.^۷

۸-۱. اختیارات حاکم و ولایت فقیه: برخی، هیچ یک از راه های ذکر شده را از نظر فقهی نمی پذیرند، و در آن اشکال کرده، نهایتاً می گویند: «باید پذیرفت، فقیه این اختیار را دارد که اگر دید به مصلحت جامعه است این را به عنوان یک مبنای فقهی و حقوقی مطرح کند.»^۸

۹-۱. قاعده سبقت: برخی از فقها در مواردی از حقوق معنوی به قاعده سبقت تمسک جسته اند؛ مانند سبقت در نامگذاری برای مؤسسات، نشریات و ...^۹

مفاد این ادله نه گانه و لوازم فقهی و حقوقی اش یکسان نیست. مفاد برخی حکم اولی است که برای همیشه و همه احوال ثابت است. از این میان شش دلیل یعنی شماره های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۹ چنین اند.

مفاد برخی دیگر به احکام ثانویه بر می گردد که گرچه حکمی دائمی اند ولی برای شرایط غیر طبیعی و استثنایی جعل شده است. از این میان دو دلیل یعنی شماره های ۶ و ۷ در این گروه جای می گیرد.

مفاد یک دلیل نیز از سنخ حکم حکومتی است که حکم ثابت

شرعی نیست؛ گرچه لازم الاجراست، اما محدود به وجود شرایط خاص است. دلیل هشتم از این قسم است.

آنچه به ذهن نگارنده می رسد این است که حقوق معنوی شرعاً اعتبار دارد و از سنخ احکام اولیه است. لکن باید توجه داشت که در اینجا نزاع در حکم شرعی نیست، بلکه آنچه محل تردید و نزاع قرار دارد، اطلاق مالکیت و ملکیت بر آنهاست.

همچنین روشن است که احراز این امر منوط به شرع و شریعت نیست، بلکه از امور عرفی و عقلایی است. ممکن است شارع در موردی مالیت و ملکیت را سلب کند - مانند مالیت و ملکیت نجس العین و ... - لکن احراز آن منوط به شرع نیست. همین مقدار که شارع از آن سلب مالیت و مالکیت نکند، کفایت می کند و عمومات و اطلاقات شرعی آن را شامل می شود.

بنابراین حقوق معنوی، مالیت و ملکیت خود را از عرف و عقلا می گیرد. بدان معنی که این امور از نظر عقلا و عرف، مال و ملک محسوب می شود و شرع نیز از آن ردع نکرده است. پس تمامی ادله مربوط به احترام مال و یا وفا به عقد در صورتی که عقدهای بر آنها بار شود، آنها را پوشش می دهد.

البته به گونه ای دیگر نیز شاید بتوان استدلال کرد و آن تمسک به حدیث سبقت و قاعده سبقت است. از رسول خدا (ص) روایت شده است:

مَنْ سَبَقَ إِلَى مَالٍ يَسْبِقُ إِلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ؛^{۱۰}
هر کس بر امری سبقت گیرد که مسلمانان بدان سبقت
نچسته اند، او بدان سزاوارتر است.

آنچه در این حدیث موضوع قرار گرفته عام است و شامل هر گونه سبقت در نوشتن، نواختن، نام گذاری و ... می شود.

۴. همان، ص ۱۰۳.

۵. همان، ص ۹۵-۹۷.

۶. فقه اهل بیت، شماره ۲۱ (بهار ۱۳۷۹)، ص ۱۰۲.

۷. مسؤلیت حقوقی ناشی از نرم افزارهای معیوب، پایان نامه کارشناسی ارشد، سید حسن شبیری، ص ۷۳-۷۴.

۸. فقه اهل بیت، مقاله آیه الله سید کاظم حائری، شماره ۲۱ (بهار ۱۳۷۹)، ص ۹۷.

۹. الفقه، ج ۱۰۰، ص ۴۸۵.

۱۰. سنن البیهقی، ج ۶، ص ۲۴۲؛ المبسوط، ج ۳، ص ۲۶۸؛ مستدرک

الوسائل، ج ۱۷، ابواب کتاب احیاء الموات، ص ۱۱، ح ۲۰۹۰۵.

بخواهد.

نحوه استدلال به این حدیث چنین است که رشوه هرگونه تقاضای اجرت و مزد است در برابر بیان مسائل فقهی. از این رو، اگر در تحریر آثار فقهی اجرت دریافت کند، طبق این روایت ناروا خواهد بود.

در پاسخ باید گفت: اولاً فقیهان سند حدیث را ضعیف دانسته‌اند؛ زیرا یوسف بن جابر و... در سند حدیث شناخته شده نیستند.^{۱۳}

دوم اینکه این دلیل اخص از مدعاست؛ زیرا تنها شامل آثار فقهی می‌شود.

بنابراین حق التألیف یا حق الترجمة در تمامی آثار را شامل نگردد؛ مگر آنکه ادعا شود که مراد از تفقه تنها فقه اصطلاحی نیست، بلکه مطلق دانش و آگاهی‌هاست که بعید نیز نیست؛ زیرا فقه در فرهنگ قرآن و روایات معنای عام دارد و مراد از آن فقه اصطلاحی نیست.

سوم اینکه فقیهان معتقدند اخذ رشوه و مزد تنها در برابر داوری به باطل حرام است و در غیر آن حرام نیست.^{۱۴} بنابراین آنجا که شخصی به بیان احکام شرعی به صورت نادرست رو می‌کند، گرفتن رشوه بر او حرام است و اگر درست و صحیح بیان کند حرمتی ندارد. به سخن دیگر رشوه معنای خاص دارد و این قرینه می‌شود که مراد صرف گرفتن مزد بر بیان علم و دانش نیست، بلکه گونه‌ای خاص را شامل می‌گردد که از مورد بحث خارج است.

دو. روایت استنکال علم

عن احمد بن محمد بن الهیثم، عن احمد بن یحیی، عن بکر بن عبدالله، عن تمیم بن بهلول، عن ابيه، عن حمزة بن حمران قال: سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: من استأكل بعلمه افتقر، قلت: إن في شيعتك قوماً يتحملون علومكم ويثنونها في شيعتكم فلا يعدمون منهم البر والصلة والاكرام؟ فقال (ع): ليس اولئك بمستأكلين، إنما ذلك الذي يفتي بخير علم ولا هدى من الله ليبتل به الحقوق طمعاً في حطام الدنيا.^{۱۵}

ابن حمران گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود هر آن

۱۱. ر. ک: المكاسب المحرمة، امام خمینی، ج ۲، ص ۲۵۷-۲۲۸؛ فقه الصادق،

ج ۱۳، ص ۳۰۴-۳۰۷ و ج ۱۴، ص ۲۶-۲۷۲ و ج ۱۵، ص ۹-۴۹.

۱۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۲۳.

۱۳. معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۱۶۴.

۱۴. فقه الصادق، ج ۱۴، ص ۲۶۹-۲۷۲؛ جامع الملوك، ج ۳، ص ۴۱.

۱۵. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۱؛ معانی الاخبار، ص ۱۸۱.

۲. نقد و بررسی ادله مخالفان

کسانی که با حقوق معنوی از زاویه شریعت مخالفت می‌کنند، ممکن است به این ادله تمسک کنند:

۱-۲. عدم جواز اخذ اجرت بر تعلیم و اجبات؛
۲-۲. منافات اخذ اجرت در امور عبادی با قصد قربت (که برخی از این امور عبادی‌اند)؛
۳-۲. استدلال به روایت یوسف بن جابر بر حرمت گرفتن مزد در تعلیم فقه؛

۴-۲. استدلال به روایات تحریم استیکال به علم.

دو دلیل اول در کتاب‌های فقهی متأخران به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته و تمامی آنان به اتفاق گرفتن اجرت و مزد را در تعلیم و اجبات و نیز در امور عبادی جایز شمرده‌اند؛ گرچه هر کدام شیوه‌ای را در استدلال پیشه کرده و شیوه‌های دیگر را به نقد کشیده‌اند. بر همین اساس نیابت در عبادات با گرفتن مزد و نیز دریافت اجرت برای امر به معروف و نهی از منکر را جایز می‌شمارند. علاوه بر آنکه تألیف آثار مذهبی مانند ترجمه متون مقدس یا مباحث دیگر همه‌جا مورد تطبیق این دو استدلال قرار نمی‌گیرد؛ زیرا اولاً همه آنها جزو اجبات نیست تا گرفتن مزد ناروا باشد و نیز عبادیت در ماهیت آن مأخوذ نیست تا اخذ اجرت با آن تنافی پیدا کند. به هر حال چون از این ناحیه نمی‌توان به نتیجه رسید، به همان دو بیانی که ذکر شد از آن صرف نظر می‌شود و به کتب فقه استدلالی ارجاع می‌گردد.^{۱۱}

حال به بررسی دو دلیل دیگر می‌پردازیم:

یک. روایت یوسف بن جابر:

و باسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن احمد بن ابراهیم، عن عبدالرحمن، عن یوسف بن جابر قال: قال ابو جعفر (ع): لعن رسول الله (ص) من نظر الى فرج امرأة لا تحل له، ورجلاً خان اخاه في امراته، ورجلاً احتاج الناس اليه لتفقهه فسألهم الرشوة.^{۱۲}

امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا نفرین کرد: آنکه به عورت نامحرم نظر افکند و نسبت به برادرش در ناموس او خیانت ورزد و کسی را که مردم به فقه او نیازمندند و از آنان رشوه

کس با دانش خود، ارتزاق کند، فقیر گردد. گفتیم: در میان پیروان شما گروهی هستند که علوم شما را فرامی گیرند و در میان مردم منتشر می سازند و از ناحیه مردم به آنان احسان و تکریم می شود و صله به آنان پرداخت می شود. فرمود: اینان با علمشان ارتزاق نمی کنند. همانا منظور و مراد کسانی اند که فتوای بدون علم و به خلاف هدایت الهی می دهند تا احکام دینی را تباه سازند و غرضشان دستیابی به مال دنیا است.

نحوه استدلال به این روایت چنین است که کسی که با دانش خود ارتزاق می کند مورد مذمت امام صادق (ع) قرار گرفته است. بنابراین دریافت حقوق مالی نسبت به مکتوبات و آثار قلمی نیز مذموم است. در پاسخ باید گفت: اولاً تیمم بن بهلول و پدرش که در روایت آمده اند، مجهول اند و حدیث ضعیف است.^{۱۶}

دوم اینکه در ذیل حدیث، حضرت ارتزاق مذموم را منحصر فرمود بدانجا که شخص به صورت باطل و ناروا به این کار پردازد؛ یعنی قلب و واقعیت کند و بر خلاف حق و یا از روی نادانی بر چنین منصبی تکیه زند.^{۱۷}

سوم اینکه امام (ع) در این روایت به اخبار از یک واقعیت پرداخته است و این در حد حرمت نیست. نهایت آنکه چنین امری از نظر شریعت مکروه است، ولی نمی توان بدان بر حرمت و عدم جواز استناد کرد.

البته به جز این حدیث، روایت های دیگری نیز در کتب حدیث منقول است که ممکن است مخالفان حقوق معنوی بدان تمسک کنند. این روایت ها عبارت اند از:

۱. پیامبر (ص):

مَكْتُوبٌ فِي الْكِتَابِ الْأَوَّلِ: يَا بَنَ آدَمَ، عِلْمٌ مَجَانًا كَمَا عُلِّمْتَ مَجَانًا؛^{۱۸}

در نخستین کتاب نوشته شده است: ای پسر آدم! به رایگان آموزش ده؛ همچنان که به رایگان آموزش داده شدی.

۲. پیامبر (ص):

عَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ الْفَ حَرْفَةَ مِنَ الْحَرْفِ، وَقَالَ لَهُ: قُلْ لَوْلَاكَ وَذُرِّيَّتِكَ: إِنْ لَمْ تَصْبِرُوا فَاطْلُبُوا الدُّنْيَا بِهَذِهِ الْحَرْفِ، وَلَا تَطْلُبُوهَا بِالذِّينِ فَإِنَّ الدِّينَ لِي وَحْدِي خَالِصًا، وَيَلِ لِمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِالذِّينِ، وَيَلِ لَهُ؛^{۱۹}

خدای بزرگ هزار حرفه به آدم یاد داد و به او فرمود: به فرزندان و نسل خود بگو: اگر صبر ندارید، با این حرفه ها و پیشه ها دنیا را بجوید و دین را وسیله رسیدن به آن قرار ندهید؛ زیرا دین یکسره از آن من است. وای بر کسی که دنیا را با دین بجوید! وای بر او!

۳. پیامبر (ص):

وَيْلٌ لَأُمَّتِي مِنَ عُلَمَاءِ السُّوءِ يَتَّخِذُونَ هَذَا الْعِلْمَ تِجَارَةً يَبِيعُونَهَا مِنْ أُمَّرَاءِ زَمَانِهِمْ رِيحًا لَأَنْفُسِهِمْ، لَا أُرِيحُ اللَّهُ تِجَارَتَهُمْ؛^{۲۰}

وای بر علمای نابکار امت من! این علم را وسیله سوداگری قرار می دهند و آن را برای منافع شخصی خود به زمامداران روزگار خویش می فروشند. خداوند سودایشان را سود ندهد!

۴. پیامبر (ص):

مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ؛^{۲۱}
هر که با کار آخرت دنیا را بطلبد، در آخرت هیچ بهره ای برایش نباشد.

۵. پیامبر (ص):

مَنْ أَكَلَ بِالْعِلْمِ طَمَسَ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ، وَرَدَّهُ عَلَى عَقِبِيهِ، وَكَانَتْ النَّارُ أَوْلَى بِهِ؛^{۲۲}

هر که به وسیله دانش (دینی) ارتزاق کند، خداوند چهره اش را مسخ کند و او را به عقب برگرداند و آتش برایش سزاوارتر باشد.

۶. امام صادق (ع):

مَنْ أَحْتَاغَ النَّاسَ إِلَيْهِ لِيُقَفِّهَهُمْ فِي دِينِهِمْ فَيَسْأَلُهُمُ الْأَجْرَةَ، كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُدْخِلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ؛^{۲۳}

هر کس که مردم برای فهم دین خود به او نیاز پیدا کنند و او از آنان مزد طلب کند، سزاوار است که خدای تعالی او را به آتش دوزخ برد.

۷. پیامبر (ص):

مَنْ كَتَمَ عِلْمًا عِنْدَهُ، أَوْ أَخَذَ عَلَيْهِ أَجْرَةً، لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلُجَامٍ مِنَ نَارٍ؛^{۲۴}

۱۶. مجمع رجال الحديث، ج ۳، ص ۳۷۴ و ۳۸۷.

۱۷. جامع المنار، ج ۲، ص ۴۱؛ فقه الصادق، ج ۱۳، ص ۳۰۶.

۱۸. بصائر الدرجات، ص ۳، ح ۱.

۱۹. ابواب الاصل، ص ۱۵۹، ح ۱.

۲۰. تحف العقول، ص ۲۶.

۲۱. كنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۰۳، ش ۲۹۰۶۷.

۲۲. همان، ص ۱۹۶، ش ۲۹۰۳۴.

۲۳. هوالی اللالی، ج ۴، ص ۷۱، ح ۴۲.

۲۴. كنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۱۷، ش ۲۹۱۵۰.

در پایان ادله مخالفان باید به یک نکته مهم توجه نمود و آن این است که بر فرض اینکه دلالت این ادله تمام باشد، تنها یک مسأله را اثبات می کند و آن دریافت حق التألیف یا حق الترجمة است؛ ولی حقوق معنوی چنانکه در آغاز بحث بدان اشاره شد، عام است؛ یعنی از این ادله نمی توان جواز سرقت از آثار دیگران را استفاده کرد؛ چنانکه جواز دخل و تصرف در آثار دیگران و یا تغییر نام و حذف و اضافه و نسبت اثر را به مؤلف، نمی توان استفاده کرد.

۳. تخلف از حقوق معنوی در متون مقدس^{۲۷}

موارد تخلف از رعایت حقوق معنوی بسیار است. از این رو تنها به مواردی اشاره می شود که در زمینه ترجمه های قرآن، کتب حدیث و کتب ادعیه و زیارات و مانند آن است و از سایر موارد صرف نظر می شود. این موارد در دو قسمت عرضه می گردد: یکی شکوه و گلایه از سوی مترجمان و مؤلفان نسب به تضييع حقوق معنوی آنان و دیگری مواردی که دیگران با نقد و بررسی این تضييع حق را بر ملا ساخته اند.^{۲۸}

الف. شکوه های مترجمان و مؤلفان کتب ملهیی

۱. مرحوم حاج سید علی نقی فیض الاسلام: وی در پایان ترجمه و شرح ذیحج البلاغه در تاریخ شعبان ۱۳۷۱ق؛ با تیتیر «تذکره به دانشمندان» چنین می نگارد:

کتاب ذیحج البلاغه با ترجمه و شرحی که همگان را به کار آید تا کنون چاپ نشده و چنانکه باید مورد استفاده قرار نگرفته بود. این بنده از سال های دراز قدم در این راه نهاده خواستم نسخه صحیحی با اعراب درست از آنچه سید شریف رضی (علیه الرحمه) از سخنان مولا نا امیرالمؤمنین (ع) تألیف و جمع آوردی نموده و حاضر ساخته با ترجمه و شرحی که عموم را به کار آید مرتب نموده به مردم دنیا خاصه مسلمانان و ایرانیان هدیه نمایم و اینک به توفیق خدای متعال به آرزوی خود رسیده، کتاب را (پس از مراجعه به کتب لغت و شرح ها و نسخ خطی و چاپی و

هر کس دانشی را که دارد مخفی نگه دارد، یا برای (آموختن) آن مزد بگیرد، روز قیامت در حالی که لگامی از آتش بر او زده شده است، خدای بزرگ را دیدار کند.

۸. امام صادق (ع):

مَنْ ارَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ، وَمَنْ ارَادَ بِهِ خَيْرَ الْآخِرَةِ اعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^{۲۵}

هر که حدیث را برای سود دنیوی بخواهد (و فراموشد) در آخرت او را بهره ای نباشد و هر که آن را برای خیر آخرت بخواهد، خداوند خیر دنیا و آخرت را به او دهد.

۹. پیامبر (ص):

تَلَمَّوْا الْقُرْآنَ وَلَا تَأْكُلُوا بِهِ، وَلَا تَسْتَكْبِرُوا بِهِ؛^{۲۶}

قرآن را بیاموزید و به وسیله آن ارتزاق نکنید و با آن بزرگی نفروشید.

صرف نظر از مسأله سند و صدور در این احادیث، به نظر می رسد مفهوم و محتوای آنها دلالت بر نفی حقوق معنوی ندارد، زیرا:

اولاً در برخی از آنها تشویق به سوی متعالی ساختن انگیزه است و نظر به سلب حقوق معنوی ندارد. به تعبیر دیگر این گونه روایات در تمامی کارهای مباح وارد شده است و انسان را به سوی اهداف متعالی سوق می دهد. از این میان، روایت شماره هشت و شاید بتوان گفت حدیث شماره چهار چنین اند.

ثانیاً دیگر روایات ها در مقام مذمت و نکوهش پدیده شوم «دین فروشی» و «علم فروشی» هستند؛ چنانکه این تعبیر امروزه نیز به کار می رود، معنایش ابزار قرار دادن دین و دانش است. به تعبیر دیگر رسیدن به اغراض سوء و نادرست با وسیله قرار دادن دین و دانش، به معنای اخذ اجرت یا داشتن حق معنوی نیست.

دانشمند کریم النفسی که هدفی جز ترویج علم ندارد و حقوق ماهیانه نیز دریافت می کند، مشمول عنوان علم فروش نیست؛ اما آنکه علم را ابزار دنیا قرار دهد و حرمت علم را پاس ندارد و جز دستیابی به مقاصد دنیایی، چیزی در برابرش قرار نگیرد، مصداق این روایت هاست. به تعبیر دیگر این روایت ها چیزی را که ما در مقام اثباتش هستیم، نفی نمی کند. این روایت ها به یک آفت و آسیب در میان عالم دین، و نیز دانشوران اشاره می کند و از آن بر حذر می دارد.

۲۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۶، ح ۲.

۲۶. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲۷. از دوستان فاضل و اندیشمند که از راهنمایی و مشاوره آنان در دستیابی به این موارد بهره برده ام، کمال سپاس را دارم؛ حضرات آقایان سید حسن اسلامی، هادی ربانی، محمد علی مهدوی راد.

۲۸. جهت دستیابی به برخی نمونه های سرقت در دوره های پیشین ر. ک: فصلنامه کتاب های اسلامی، شماره هفتم (زمستان ۱۳۸۰)، مقاله: «سرقت ادبی و علمی» نوشته علی حب الله.

بحث با فضلا و دانشمندان آماده ساختم و برای آنکه فارسی زبانان از آن استفاده برند، از روی مبانی علمی ترجمه و شرح روان به طرز خاص که تا به حال سابقه نداشت بر آن نوشته و در دسترس قرار دادم و نویسندگان و مطلعین می دانند که ترجمه و شرح کردن کتابی به طور اختصار که دارای همه خصوصیات باشد تا چه اندازه مشکل است. کتاب ظاهراً ساده ای که شما به دست می گیرید، گلچین از صدها کتاب است که ما جان کلام و روح مطالب آنها را تا جایی که در خور حوصله امروزیان باشد گرفته با تمام مزایای علمی و دینی و اجتماعی و سیاسی و تاریخی آن بدون تصرف در اصل مطلب (چون در مقابل گفتار امام (ع) کسی را سخنی برتر و بهتر ممکن نیست) نگاشته ایم. این موضوع را تنها دانشمندان می فهمند و بی خیران را یارای آن نیست که به چنین مطالب باریک موشکاف گردند.

از ده سال پیش نگارنده تمام اوقات شبانه روز خود را برای تدوین ترجمه و شرح نهج البلاغه به کار بردم و کتاب مختصر و مفید حاضر را پس از مراجعه به تمام شروح عربی و فارسی (مانند شرح ابن میثم و ابن ابی الحدید و خوئی و کاشانی و لاهیجانی و قزوینی و دیگر شروح) و کتاب های مشهور در تفسیر و فقه و اخبار و فلسفه و کلام و تاریخ و لغت و رجال آماده ساخته و در کتاب به این سادگی و روانی که خواص و عوام همه استفاده می کنند، هیچ تصرف در اصل و ترجمه عین عبارت عربی نشده و کلیه مطالب شروح را که لازم بود با زیاده بر آن دارد، و به این نکته جز علمای اعلام و دانشمندان پی نخواهند برد، آن هم پس از مراجعه به کتاب های نامبرده. پس، از این رو اگر کسی دانسته یا ندانسته (بر اثر آنکه چنین متاع گرانبهایی را به رایگان به دست آورده و به فهم آن موفق شده) بخواهد آن را تغییر و تبدیل داده یا چیزی از آن کم کرده یا بر آن بیفزاید یا به مختصر پس و پیش نمودن جملات و اضافه کردن مطالبی که در خور چنین کتابی نیست به شکل دیگری درآورد و به نام خود معرفی نماید، امیدوارم او و کتاب و ناشر و رجال نویس بی سواد یا پیشوا و عالم دنیاداری که بی تأمل و اندیشه چنین کسی را در ردیف مؤلفین و نویسندگان درآورد و فهمیده برای جلب توجه مردم بی خبر و معرفی خود بر نوشته او تقریظی بنویسد و آن را بستاند خیر ندیده به عذاب خدا گرفتار و در پیشگاه شاه ولایت (ع) شرمنده و روسیاه گردد؛ زیرا بسایک فراز

ساده ای در این کتاب اثبات درستی عقیده ای یا ابطال نادرستی را نموده و یا مطلب علمی را فهمانده و یا حکمی را بیان کرده و دارای مزایا و خصوصیات دیگری است که عالم با اطلاع و نویسنده متبحر به آن پی می برد و با تغییر و تبدیل ممکن است منظور اصلی از بین برود.

بنابراین وظیفه پیشوایان مسلمانان و دانشمندان و رؤسای هر مملکتی است که به پاس احترام علم و دانش و عدل و انصاف از این قبیل دروغگویمان حسود و نادان رشک بر جلوگیری نمایند، و از یکی دو نفر کتابفروش عوام تهران که پای بند به دینی از ادیان و قانونی از قوانین نیستند و برای به دست آوردن پول از غلط چاپ کردن و دست بردن در قرآن و ترجمه و تفسیر و ادعیه و اخبار و کتب دینی و علمی و ادبی باک نداشته حقوق نویسندگان را با تقلید تفسیر می نمایند و معارف شیعه را (که حقیقت اسلام در آن است و بس) در نزد سایر ملل مسلمان ننگین می سازند و بعضی از تقریظ نویسندگان بی اطلاع را هم برای فریب عوام با خود همدست ساخته مروج کالای نادرست خود می گردانند، هر طور صلاح دانند نهی از منکر نمایند تا بیش از این عالم تشیع را دستخوش اغراض باطله خویش قرار ندهند.

و از وعظ و گویندگان و نویسندگان خواهشمندم (در ازای رنج من در این ترجمه و شرح که هیچ مجتهد متبحر و هیچ دانشمند موشکاف و هیچ نویسنده زیرک و هیچ گوینده توانایی نمی تواند یک کلمه بر خلاف حق و حقیقت در آن بیابد) وقتی که مطالب این کتاب را بیان می فرمایند نام کتاب و مترجم و شارح آن را یادآوری نمایند و دستور حضرت امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر را در نظر داشته باشند که می فرماید:

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَمَلَى، وَلَا تُضَيِّقْ بِلَاءَ امْرِئٍ إِلَى غَيْرِهِ، وَلَا تُقْصِرْ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ، وَلَا يَدْعُوَنَّكَ شَرْفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا، وَلَا ضَعْفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تُسْتَضْفِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا؛

«رنج و کار هر یک از آنان را برای خودشان بدان، و رنج کسی را به دیگری نسبت مده (تا رنج برده از عدل و انصاف والی تو نمید نگردد و دیگران هم به کارهای بزرگ اقدام کنند) و باید در پاداش او هنگام به سر رساندن کارش کوتاهی

خواص نمی شناختند و به اعتقاد اهل فن اساس انقلاب اسلامی امروزمان به شمار می رود از روی مبانی و پایه های علم و دانش و دین و آیین و حق و درست به جهانیان شناساندم) تحریف نموده و تغییر داده و نفهمیده و ندانسته به صورت کتابی در آورد و یا عین آن را عکسبرداری و چاپ کرده و در دسترس قرار دهد، عقلاً و شرعاً و نقلاً و عرفاً فعل حرام و ناروایی را به جا آورده؛ بلکه طبق قواعد شرعی حرام هایی را مرتکب گشته و در دنیا رسوا شده و در آخرت به عذاب کیفر جاوید گرفتار گردد، و اگر مشتری و خریدار چنین کتابی را با علم به اینکه فروشنده آن را دزدیده خریداری نماید او هم فعل حرامی را به جا آورده، چون متاع و کالای غضب شده ای را خریده و خدای تبارک و تعالی فروشنده و خریدار را که برخلاف احکام دین رفتار می نمایند نیامرزد. والسلام علی من اتبع الهدی - فیض الاسلام.

سه. یادآوری و سپاسگزاری

مقصود ما از اینکه در آغاز تألیفات خود (ترجمه و خلاصه تفسیر قرآن عظیم، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه و نیز همین کتاب شریف) نوشته ایم: حق چاپ و تقلید محفوظ است، این است: هر کس یکی از تألیفات مرا تحریف کرده و نفهمیده و ندانسته با تغییر دادن به صورت کتابی در آورد و یا عین آن را عکسبرداری و چاپ نموده در دسترس قرار دهد عقلاً و شرعاً و نقلاً و عرفاً فعل حرام و ناروایی را به جا آورده که طبق قواعد شرعی در دنیا رسوا و در آخرت به عذاب الهی گرفتار خواهد شد، و چنانکه برخی از کتابفروشی ها به تنهایی یا به کمک دیگران که بردن نامشان شایسته نیست و به حرام و حلال در شرع مقدس اسلام معتقد نمی باشند، یکی از آن کتاب ها را عکسبرداری و چاپ نموده و به معرض فروش در آورد و مشتری با علم به اینکه فروشنده آن را دزدیده خریداری نماید او هم فعل حرام به جا آورده و چون متاع و کالای غضب شده ای را خریده، و خدای تبارک و تعالی فروشنده و خریدار را که برخلاف احکام دین رفتار می نمایند نیامرزد. والسلام علی من اتبع الهدی

از فرزندان ارجمندم آقایان: سید محمد رضا، سید محمد مهدی و سید علی رضا (آیدهم الله تعالی) که در چاپ و نشر کتاب های نامبرده زحمت و رنج متحمل شده و می شوند بشکر نموده و سپاسگزارم، و ناگفته نماند: حق امتیاز عکسبرداری و چاپ و نشر تألیفاتم اعم از آنها که به چاپ

نمایی، و باید بزرگی کسی تو را بر آن ندارد که رنج و کار کوچک او را بزرگ شماری و پستی کسی تو را وادار نسازد که رنج و کار بزرگ را کوچک پنداری (زیرا چنین رفتار بر خلاف عدل و دادگری است و سبب بی رغبتی کارگردانان در انجام کارها می شود).^{۲۹}

همچنین مرحوم فیض الاسلام در آغاز ترجمه صحیفه سجادیه با نوشتن سه متن گلایه و شکوه خود را از سرقت ها ابراز می دارد:
یک. اطلاعیه

بدین وسیله به اطلاع هموطنان بویژه مدیران چاپخانه ها، گراورسازی ها، صحافی ها و کتابفروشی ها در سراسر ایران می رساند که اخیراً بعضی از افراد فرصت طلب و سودجو اقدام به چاپ و نشر تألیفات اینجانب حاج سید علی نقی فیض اسلام (با نام های ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، ترجمه و شرح نهج البلاغه و ترجمه و شرح صحیفه سجادیه به قلم فیض الاسلام) نموده اند، ضمن محکوم کردن این عمل خیانتکارانه هشدار می دهم که حق طبع و نشر تألیفات اینجانب منحصر به خودم بوده و همیشه به حد کافی موجود و آماده پخش می باشد و به هیچ کس اجازه تکثیر داده نشده است و در صورت مشاهده هرگونه خلاف طبق مقررات قانونی اقدام و تعقیب خواهد شد.

فیض الاسلام

تهران

دو. بخوانید تا حکم خدای تبارک و تعالی را بدانید

برخی از کتابفروشی ها و دیگران که شایسته نیست در اینجا نامشان برده شود، هیچ گاه (چه در زمان صلح و آشتی یا زمان جنگ و زد و خورد و گرفتاری) از هرگونه جنایت و گناه و حرام و ناروایی خودداری نمی نمایند و از ذلت و خواری و رسوایی در دنیا و اومه ای نداشته و از عقاب و کیفر روز رستاخیز نمی هراسند. بنابراین مسلمان ها بدانند این گونه منافقین و مردم دورو اگر یکی از تألیفات مرا (از قبیل کتاب ترجمه و خلاصه تفسیر قرآن عظیم و کتاب ترجمه و شرح نهج البلاغه و کتاب ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه را که در حدود سی و شش سال پیش از این تاکنون رنج های بسیار به خود هموار نموده تا آنها را که جز

۲۹. ترجمه و شرح نهج البلاغه، سید علی نقی فیض الاسلام، ص ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰.



رسیده و آنها که هنوز چاپ نشده و همه آنها ملک من است را در زمان حیات خود به آنان واگذار نمودم. و إن شاء الله تبارک و تعالی اینان هم به فرزندان ذکور خویش واگذار خواهند نمود. وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. ۳۰

فیض الاسلام

چهارشنبه ۲۶ ذوالحجّه

سال ۱۴۰۰ ق.

۲. مرحوم شیخ عباس قمی: ایشان در آغاز ملحقات مفاتیح

الجنان می نویسد:

این گنه کار روسیاه عباس قمی - عفی الله عنه - بعد از آنکه بعون الله تعالی کتاب مفاتیح الجنان را تألیف نمودم و در اقطار منتشر گشت، به خاطر رسید که در طبع دوم آن، بر آن زیاد کنم دعای وداعی برای ماه رمضان و خطبه روز عید فطر و زیارت جامعه ائمه المؤمنین و دعای اللهم انی زرت هذا الامام که در عقب زیارات خوانده می شود و زیارت وداعی که هر یک از ائمه (ع) را به آن وداع کنند و رقعہ ای که برای حاجت می نویسند و دعایی که در غیبت امام عصر - عجل الله فرجه - باید خوانده شود و آداب زیارت به نیابت به واسطه کثرت حاجت به اینها، لکن دیدم هر گاه این کار را کنم فتح بابی شود برای تصرف در کتاب مفاتیح و بسا شود بعضی از فضولان بعد از این در آن کتاب بعضی از ادعیه دیگر بیفزایند یا از آن کم کنند و به اسم مفاتیح الجنان در میان مردم رواج دهند؛ چنانکه در مفتاح الجنان مشاهده می شود. لاجرم کتاب را به همان حال خود گذاشتم و این هشت مطلب را بعد از تمام شدن مفاتیح ملحق به آن نمودم و به لعنت خداوند قهار و نفرین رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) واگذار و حواله نمودم کسی را که در مفاتیح تصرف کند. ۳۱

و نیز پس از زیارت وارث به تفصیل از این اضافه کردن ها و کاستن ها، گلایه و شکوه کرده، می نویسد:

مؤلف گوید: این زیارت معروف به زیارت وارث است و مأخذش کتاب مصباح المتجهّد شیخ طوسی است که از کتب بسیار معتبره معروفه نزد علماست و من این زیارت را بلاواسطه از همان کتاب شریف نقل کردم و آخر زیارت شهدا همین بود که ذکر شد: فَيَالَيْتِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ.

پس این زیارتی ها که بعضی بعد از این ذکر کرده اند: فِي الْجَنَانِ مَعَ النَّبِيِّينَ، وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسَنَ أَوْلِيَاكَ رَقِيْقًا، السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ كَانَ فِي الْحَائِزِ مِنْكُمْ، وَعَلَى مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي الْحَائِزِ مَعَكُمْ الخ تمامی اینها زیادی و

فضولی است. شیخ مادر کتاب لؤلؤ مرجان فرموده است: این کلمات که متضمن چند دروغ واضح است علاوه بر جسارت ارتکاب بر بدعت و جسارت افزون بر فرموده امام (ع) چنان شایع و متعارف شده که البته چند هزار مرتبه در شب و روز در حضور مرقد منور ابی عبدالله الحسین (ع) و محضر ملائکه مقربین و مطاف انبیاء مرسلین (ع) به آواز بلند خوانده می شود و احدی بر ایشان ایراد نمی کند، و از گفتن این دروغ و ارتکاب این معصیت نهی نمی نمایند و کم کم این کلمات در مجموعه هایی که در زیارات و ادعیه احمقان از عوام جمع می کنند و گاهی اسمی برای آن می گذارند جمع شده و چاپ رسیده و منتشر گشته و از مجموعه این احمق به مجموعه آن احمق نقل گردیده و کار به جایی رسیده که بر بعضی طلبه مشتبه شده.

روزی طلبه ای را دیدم که آن دروغ های قبیح را برای شهدا می خواند؛ دست بر کتفش گذاشتم، ملتفت شد، گفتم: از اهل علم قبیح نیست چنین اکاذیب در چنین محضری؟! گفت: مگر مروی نیست! تعجب کردم! گفتم: نه، گفت: در کتابی دیدم، گفتم: در کدام کتاب؟ گفت: مفتاح الجنان، ساکت شدم، چه کسی که در بی اطلاعی کارش به اینجا رسد که جمع کرده بعضی عوام را کتاب شمرده و مستند قرار دهد قابل سخن گفتن نیست. پس شیخ مرحوم کلام را در این مقام طول داده و فرموده: که به حال خود گذاشتن عوام را در امثال این امور جزئیّه و بدعت های مختصره مثل غسل اویس قرنی و آتش ابوالدرداء تابع و مخلص حقیقی معاویه و روزه صمت که در روز سخن نگویند و غیر آنکه احدی بر مقام نهی بر نیامده سبب تجرّی شده که در هر ماه و سال پیغمبر و امام تازه پیدا می شود و دسته دسته از دین خدا بیرون می روند. انتهی کلامه و رفع مقامه.

این فقیر گوید: خوب تأمل کن در فرمایش این عالم جلیل که مطلع است بر مذاق شرع مقدس چگونه این مطلب همی

۳۰. ترجمه و شرح صحیفه سجاده، سید علی نقی فیض الاسلام، تهران:

انتشارات فقیه، [بی تا].

۳۱. کلمات مفاتیح الجنان، نشر بلاغت، ص ۱۰۳۳.

دارد بیمارزم او را و شرم دارم که عذاب کنم الخ. و شایسته است که انسان از شنیدن اینها عوض خنده گریه کند.

کتاب ادعیه شیعه که به مرتبه ای متقن و محکم بوده که غالب آنها که استنساخ می نمودند خودشان از اهل علم بودند و از روی نسخی که به خط اهل علم و تصحیح شده علما بوده مقابل و تصحیح می نمودند، و اگر اختلافی بود در حاشیه اش به آن اشاره می کردند؛ مثلاً در دعای مکارم الاخلاق «وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي» در حاشیه اش اشاره می کنند در نسخه ابن اشناس «وَأَبْلِغْ بِإِيمَانِي» است و در روایت ابن شاذان «اللَّهُمَّ أَبْلِغْ إِيْمَانِي» است، یا مثلاً فلان کلمه به خط ابن سکون چنین است و به خط شهید چنین، و هكذا کارش به جایی رسیده که منحصر به کتاب مفتاح شده که فی الجملة و صفش را شنیدی و این کتاب مرجع عوام و خواص و عرب و عجم گردیده، و این نیست جز از بی اعتنائی اهل علم به حدیث و اخبار و رجوع نکردن به کتب علما و فقهای اهل بیت اطهار (ع) و نهی نمودن از امثال این بدع و اضافات و دس و ضاعین و تحریف جاهلین و جلو نگرستن از نااهلان و از تصرفات بی خردان تا کار به جایی رسیده که دعاها موافق سلیقه ها تلفیق شده و زیارت ها و مفعجه ها و صلوات ها اختراع شده و مجموعه های بسیار از دعاها دس شده چاپ شده و بجهت مفتاح ها متولد گشته و کم کم سرایت کرده به سایر کتب رسیده و شایع و رواج گشته؛ مثلاً کتاب منتهی الامال این احقر را تازه طبع کردند، بعضی از کتبات آن به سلیقه خود در آن تصرفاتی نموده: از جمله در احوال مالک بن یسر ملعون نوشته: از دعای امام حسین (ع) هر دو دست او از کار افتاده بود الحمدلله. در تاپستان مانند دو چوب خشک می گردید، الحمدلله، و در زمستان خون از آنها می چکید الحمدلله و بر این حال خسران مآل بود الحمدلله، در این دو سطر عبارت، چهار لفظ الحمدلله کاتب موافق سلیقه خود جزء کرده، و نیز در بعضی جاها بعد از اسم جناب زینب یا ام کلثوم به سلیقه خود لفظ خانم زیاد کرده که زینب خانم و ام کلثوم خانم گفته شود که تجلیل از آن مخدرات شود، و حمید بن قحطبه را چون دشمن داشته به واسطه بدی او حمید بن قحبه نوشته ولیکن احتیاط کرده قحطبه را نسخه بدل او نوشته، و عبدربه را صلاح دید عبدالله نوشته شود، و زحر بن قیس که به حاء مهمله است در هر کجا بوده به جیم نوشته، و ام سلمه را غلط دانسته و تا ممکنش بوده ام السلمه کرده الی غیر ذلک و غرضم از ذکر این مطلب در اینجا دو چیز بود: یکی آنکه

عظیم و عقده بزرگ در دل او گردیده، چون می داند مفاسد این کار را بر خلاف آنان که از علوم اهل بیت (ع) محروم و بی بهره ماندند و بدانستن ضغشی از اصطلاحات و الفاظ اکتفا کردند که امثال این مطالب را چیزی ندانند، بلکه تصحیح و تصویب نموده و عمل بر وفق آن نمایند. لاجرم کار به جایی رسد که کتاب مصباح المتجهّد و اقبال و مهج الدعوات و جمال الاسبوع و مصباح الزائر و بلد الامین و جنة الواقیه و مفتاح الفلاح و مقباس و ربیع الاسابیع و تحفه و زاد المعاد و امثال این کتب متروک و مهجور شود و این مجموعه های احمقانه شایع شود که در دعای مجیر که از دعاهای معتبره مرویه است در هشتاد موضع آن کلمه بعفوک زیاد کنند و کسی انکار نکند و در دعای جوشن که مشتمل بر صد فصل است برای هر فصلی یک خاصیتی وضع کنند، و با بودن این همه زیارات مأثوره، زیارت مفعجه جعل کنند، و با بودن این همه دعاهای معتبره مرویه با مضامین عالی و کلمات فصیح و بلیغه دعایی بی ربط در کمال برودت جعل نمایند و نام او را دعای حبی گذارند و از کنگره عرش آن را نازل نمایند و چندان فضیلت برای او وضع نمایند که انسان را متحیر و سراسیمه نماید؛ از جمله آنکه العیاذ بالله جبرئیل به حضرت رسول (ص) از جانب حق سبحانه و تعالی گفته باشد که هر بنده ای که این دعا را با خود دارد او را عذاب نکنم؛ اگر چه مستوجب جهنم باشد و عمر خود را به معصیت گذرانده باشد و مرا هیچ وقت سجده نکرده باشد، من آن بنده را ثواب هفتاد هزار پیغمبر بدهم و ثواب هفتاد هزار زاهد، و ثواب هفتاد هزار شهید بدهم، و ثواب هفتاد هزار نماز گزار بدهم و ثواب هفتاد هزار برهنه که پوشانیده باشد بدهم و ثواب هفتاد هزار گرسنه که سیر کرده باشد بدهم و ثواب بعدد ریگ های بیابان ها بدهم، و ثواب هفتاد هزار بقعه زمین بدهم، و ثواب مهر نبوت رسالت پناه بدهم و ثواب عیسی روح الله و ابراهیم خلیل الله بدهم و ثواب اسماعیل ذبیح الله و موسی کلیم الله و یعقوب نبی الله و آدم صفی الله و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و فرشتگان بدهم. یا محمد! هر که این دعای بزرگوار حبی را بخواند یا با خود



این تصرفاتی که این شخص به سلیقه خود این را کمال دانسته و خلافتش را ناقص فرض کرده و حال آنکه همین چیزی که او کمال دانسته باعث نقصان شده، پس از اینجا قیاس کنیم که چیزهایی که ما از روی جهل و نادانی در دعاها و زیارات داخل می‌کنیم یا به سلیقه ناقص خود بعضی تصرفات می‌نماییم و آن را کمال فرض می‌نماییم بدانیم که همان چیزها پیش اهلش سبب نقصان و بی‌اعتباری آن دعا یا زیارت خواهد بود، پس شایسته است که ما به هیچ وجه در این باب مداخله نکنیم و هر چه دستور العمل دادند به همان رفتار نموده و از آن تخطی ننماییم.

و دیگر غرضم آن بود که معلوم شود هر گاه نسخه ای که مؤلفش زنده و حاضر و نگهبان او باشد این طور کنند با او، دیگر با سایر نسخ چه خواهند کرد و به کتاب های چاپی دیگر چه اعتماد است؟ مگر کتابی که از مصنفات مشهوره علمای معروفین باشد و به نظر ثقة از علمای آن فن رسیده و امضا فرموده باشد. روایت شده در حال ثقة جلیل فقیه مقدم در اصحاب ائمه (ع) یونس بن عبدالرحمن که کتابی در اعمال شبانه روز نوشته بود. جناب ابوهاشم جعفری آن کتاب را به نظر مبارک حضرت عسکری (ع) رسانید. حضرت تمام آن را مطالعه و تصفیح فرمود، پس از آن فرمود: «هذا دینی و دین ابائی کله، و هو الحق کله؛ همه این دین من و دین پدران من است و تمامش حق است.» ملاحظه کن که ابوهاشم جعفری با آنکه بر کثرت علم و فقاها و جلالت و دیانت جناب یونس مطلع بوده است به همین اکتفا نکرده در عمل کردن از روی کتاب او تا آنکه آن را به نظر مبارک امام خود رسانیده، و نیز روایت شده از بورق شنجانی هراتی که مردی معروف به صدق و صلاح و ورع بوده که در سامره خدمت امام حسن عسکری (ع) رسید و کتاب یوم و لیلۃ شیخ جلیل القدر فضل بن شاذان نیشابوری را به آن حضرت داد و گفت فدایت شوم می‌خواهم در این کتاب نظر فرمایم و ورق ورق آن را ملاحظه نمایم، حضرت فرمود: «هذا صحیح ینبئی أن تعمل به» این کتاب صحیح است و شایسته است که به آن عمل نمایی، الی غیر ذلک و این حقیر با اینکه می‌دانستم مذاق مردم این زمان و عدم اهتمام ایشان را در امثال این امور، برای اتمام حجت سعی و کوشش بسیار کردم که دعاها و زیارات منقوله در این کتاب حتی الامکان از نسخه های اصل نقل شود و بر نسخ متعدده عرضه شود و به قدری که از عهده برآیم تصحیح آن نماییم تا عامل به آن از روی اطمینان عمل نماید.

ان شاء الله به شرط آنکه کاتبین و ناسخین تصرف در آن ننمایند و خواننده ها اختراع و سلیقه های خود را کنار گذارند.

شیخ کلینی (ره) از عبدالرحیم قیصر نقل کرده که خدمت حضرت صادق (ع) رسید و عرض کرد فدایت شوم من از پیش خود دعایی اختراع کرده ام، حضرت فرمود: بگذار مرا از اختراع خود، یعنی آن را کنار گذار و برای من نقل مکن و نگذاشت که آن دعای جمع کرده خود را نقل کند، و خود آن حضرت برای او دستور العملی لطف فرمود، و شیخ صدوق عطر الله مرقده روایت کرده از عبدالله بن سنان که گفت: حضرت صادق (ع) فرمود: که زود است می‌رسد به شما شبهه ای پس می‌مانید بدون نشانه و رهنما و پیشوای هدایت کننده و نجات نمی‌یابد در آن شبهه مگر کسی که بخواند دعای غریق، گفتم: چگونه است دعای غریق؟ فرمود می‌گویی: یا الله یا رحمن یا رحیم، یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک. پس گفتم: یا مقلب القلوب و الأبصار، ثبت قلبی علی دینک حضرت فرمود: بدرستی که خداوند عزوجل مقلب است قلوب و ابصار را لیکن بگو چنانکه من می‌گویم: یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک. کافی است تأمل در این دو حدیث شریف برای تنبیه کسانی که در دعاها به سلیقه خود بعضی کلمات زیاد می‌کنند و پاره ای تصرفات می‌نمایند. والله العاصم. ۳۲

همچنان ایشان در منتهی الامال آنجا که داستان آمدن جابر بن عبدالله انصاری را به کربلا، بر سر قبر امام حسین (ع) در روز اربعین نقل می‌کند، به مناسبت اینکه جابر در وصف امام حسین (ع) گفته است: «و خامس اصحاب الکساء» می‌نویسد:

از توصیف جابر حضرت امام حسین (ع) را به خامس اصحاب کساء معلوم می‌شود که این لقب از القاب معروفه آن حضرت بوده و حدیث اجتماع خمس طیه (ع) تحت کساء از احادیث متواتره است که علمای شیعه و سنی روایت کرده اند، و در احادیث آیه تطهیر بعد از اجتماع ایشان نازل شده، و هم در احادیث مباحله نیز به کثرت وارد است، و شاید سر جمع نمودن حضرت رسول اکرم (ص) انوار طیه

انصاف این است که در ترجمه آقای حسن زاده اشتباه های بزرگ، چندان که معنی را دگرگون سازد، بسیار کم و نادر است و با توجه به اینکه تحف العقول کتابی است مملو از لغت های مشکل، این دقت را می طلبد که بدانیم آیا این کم غلط بودن حاکی از توانایی مترجم است و یا حاکی از توانایی مترجمان سابق؟ باید در این ترجمه به جهت کم اشکال بودن از آقای پرویز اتابکی قدردانی کرد؛ چرا که این ترجمه تماماً از ابتدا تا به انتها همان ترجمه آقای اتابکی است که تنها برخی از لغات ادیبانه و جمله بندی ایشان تغییر نموده است. می توان دو ترجمه را از ابتدا تا به انتها با یکدیگر مقابله نمود و صدق این مدعا را تأیید کرد.^{۳۵}

شرح مطلب را در مقاله ناقد بخوانید. ۳۶

۲. تعریف در مکارم الاخلاق: آقای رضا استادی در مقاله ای

در فصلنامه علوم حدیث به این مسأله می پردازد. وی در این مقاله به معرفی نوشته ای از مرحوم محمد باقر همدانی بهاری (م ۱۳۳۲ق) به نام «تسدید المکارم و تفضیح الظالم فی بیان تحریف مکارم الاخلاق»،^{۳۷} می پردازد که مرحوم بهاری نشان داده در یکی از چاپ های این کتاب در مصر تحریف های بسیاری صورت گرفته است. ایشان در سه فصل کتاب: اضافات، اسقاط ها و تغییرها را برمی شمرد:

در فصل اول «تسدید المکارم»، هشاد مورد از مواردی که چیزی به عبارت کتاب افزوده شده، نشان داده شده است؛ مانند افزوده شدن جمله «ولای بکر بالصّدیقیة» در میان دو جمله حدیث: «لی بالنّبوة و لعلی بالولایة».

در فصل دوم، هفتاد و پنج مورد از مواردی که چیزی از عبارت کتاب حذف شده، مشخص شده است؛ مانند حذف جمله «واسئلک بحقّ الإسم الذی جعلته عنه محمد و عترته». در فصل سوم، سی و نه مورد از موارد تغییر و تبدیل را یاد کرده است؛ مانند تبدیل جمله «عن الصادق (ع)» به «عن بعض الفضلاء»، و تبدیل «وفی صحیفه الرضا» به «قال بعض العلماء»، و تبدیل «عن امیر المؤمنین» به «عن بعض العارفین».

مرحوم بهاری در هر سه فصل، اشاره می کند که عدد

اهلیت مکرم را تحت کساء برای رفع شبهه باشد که کسی نتواند ادعای شمول آیه برای غیر مجتبعین تحت کساء نماید؛ اگر چه جمعی از معاندین عامه تعمیم دادند ولی اغراض فاسده آنها از بیانات وارده آنها واضح و هویداست.

و اما حدیث معروف به حدیث کساء که در زمان ما شایع است به این کیفیت در کتب معتبره معروفه و اصول حدیث و مجامع متقنه محدثین دیده نشده می توان گفت از خصائص کتب منتخب است.^{۳۳}

یکی از نویسندگان در این باره می نویسد:

در اینجا حق با محدث قمی است و اصل حدیث کساء به صورت صحیح آن در منابع معتبر حدیثی عامه و خاصه به طور مستفیض آمده است، ولی این حدیث کسای جعلی در هیچ یک از منابع حدیثی وجود ندارد و متأسفانه آن را در بعضی چاپ های مفاتیح الجنان محدث قمی به آخر مفاتیح ملحق کرده اند که این کار برخلاف رضای صاحب مفاتیح و کاری غیر اخلاقی و غیر اسلامی است و باید از آخر مفاتیح برداشته شود؛ زیرا صاحب مفاتیح آن را قبول ندارد.^{۳۴}

ب. نقدهای وارده

در اینجا به مواردی اشاره می گردد که ناقدان و منتقدان سرقت های ادبی و یا عدم رعایت حقوق مترجمان و مؤلفان را به نقد کشیده و مطرح ساخته اند. داوری در صحت و سقم این نقدها را به خوانندگان واگذار نموده و مسؤلیت طرح آن به عهده ناقدان و منتقدان است. و اگر از سوی نقد شدگان به جوایبه یا پاسخی دست یابیم بدان اشاره می کنیم. چنانکه پیش از این نیز آوردیم این بررسی به حوزه ترجمه های قرآن، کتب ادعیه و زیارات و مانند آن منحصر است و از آوردن دیگر موارد آثار مذهبی خودداری می شود:

۱. ترجمه تحف العقول: از تحف العقول تا سال ۱۳۷۷ ش چهار ترجمه منتشر شده است: ترجمه آقایان محمدباقر کمره ای (۱۳۴۲ش)، احمد جنتی (۱۳۶۷ش)، پرویز اتابکی (۱۳۷۶ش) و بهراد جعفری ۱۳۷۷ش.

ترجمه ای جدید توسط آقای صادق حسن زاده به چاپ رسیده که در فصلنامه علوم حدیث مورد نقد قرار گرفته است و ناقد بر این باور است که از ابتدا تا انتها بر گرفته از ترجمه آقای پرویز اتابکی است:

۳۳. منتهی الامال، ج ۱، ص ۸۲، انتشارات هجرت.

۳۴. صالحی نجف آبادی، حدیث های خیالی در مجمع البیان، ص ۹۵.

۳۵. فصلنامه علوم حدیث، شماره ۲۹ (پاییز ۱۳۸۲)، ص ۱۷۱.

۳۶. همان، ص ۱۶۳-۱۷۵.

۳۷. نسخه خطی این رساله در کتابخانه فیضیه به قطع خشتی در ۴۲ صفحه و شامل مقدمه ای مفصل و خاتمه موجود می باشد.

تحریف‌ها زیاد است و حذف‌ها و تبدیلی‌ها خیلی بیشتر از عددهای ذکر شده است؛ زیرا در بسیاری از موارد، تحریفات یک صفحه، متعدد بوده و او همه آنها را یکی به شمار آورده است. ۲۸

جناب آقای استادی در ابتدای مقاله خود دخل و تصرف در آثار دیگران را دو قسم می‌کند که گاه از قبیل تلخیص، نظم و تبویب است و گاه چنین نیست. وی درباره این دو قسم می‌نویسد: این گونه تصرفات، اگر به آن اشاره شود و انگیزه درستی داشته باشد - هر چند عده‌ای نپسندند - به خودی خود، ناپسند نیست و اما اگر تغییرات و حذف و تحریفاتی صورت پذیرد و به آن تذکر داده نشود، هر چند با نیت خیر باشد، خیانت محسوب می‌گردد؛ فرقی نمی‌کند که به وسیله شیعه و در متون اهل سنت باشد یا بالعکس! ۲۹ گفتنی است مرحوم بهاری تألیفی دارد به نام «التنبیه علی ما فعل بالکتب من التحریف» و تحریفات اهل سنت را در کتب خودشان گرد آورده است، ولی این نسخه در دست نیست. ۴۰

۳. قصص قرآن: در مجله آینده پژوهش مقاله‌ای با عنوان «به چه قیمت؟» نگارش یافته که در آن از چاپ کتابی به نام دیگری سخن می‌گوید. کتاب قصص قرآن مرحوم صدر بلاغی که چاپ نخست آن در سال ۱۳۲۹ و چاپ نهم آن در سال ۱۳۵۴ از سوی انتشارات امیر کبیر انجام شده، در سال ۱۳۸۲ با نام علی شیروانی به چاپ رسیده است. نویسنده مقاله می‌گوید:

بزرگواری، کتاب عالمی بزرگ و نویسنده‌ای چیره‌دست و محقق توانمند را که از نگارشش بیش از نیم قرن می‌گذرد - چاپ اول آن به سال ۱۳۳۹ نشر یافته است - برداشته و یکسر به نام خود چاپیده است و در این تلاش علمی - فرهنگی حتی جای نقطه، ویرگول و سرخط را هم عوض نکرده است. البته گاهی، «باری تعالی» را خدای بزرگ کرده است! ۴۱

آقای شیروانی در برگه‌ای که ضمیمه همین شماره از مجله است در پاسخ می‌نویسد:

اتهام اصلی من در آن مقاله این است که کتاب قصص القرآن مرحوم صدر بلاغی را به نام خود منتشر کرده و آن را از تألیفات و آثار خود بر شمرده‌ام.

دلیل نویسنده محترم بر این مدعا آن است که من روی جلد کتاب نام مرحوم صدر بلاغی را نیاورده‌ام و تنها نام خود را نوشته‌ام. پاسخ من آن است که هرگز چنین قصدی نداشته‌ام و چنین نیز نکرده‌ام؛ زیرا:

۱. در مقدمه کتاب به گونه‌ای روشن و شفاف سهم مرحوم بلاغی از کتاب قصه‌های قرآن را یادآور شده‌ام...

۲. در شناسنامه کتاب آمده است؛ قصه‌های قرآن، به کوشش علی شیروانی، که صراحت دارد بنده در این کتاب دعوی تألیف و نگارش نداشته‌ام. ۴۲

۴. ترجمه صحیفه سجاده: در مجله آینده پژوهش، مقاله‌ای، در نقد ترجمه صحیفه سجاده که توسط آقایان عبدالجواد ابراهیمی شاهرودی و محسن غروی‌ان نیشابوری در سال ۱۳۷۶ توسط نشر الهادی چاپ شده، به چشم می‌خورد. ناقد پس از مقدمه‌ای درباره قداست متون مقدس و اینکه باید با آنها با احتیاط رفتار شود و مترجمان و قلمزنان نباید آن را دست‌خوش شوق کتاب‌سازی خود قرار دهند، می‌نویسد:

این ترجمه باز نویسی نه چندان دقیق از ترجمه و شرح صحیفه سجاده استاد محی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای است، با این تفاوت که آقای قمشه‌ای مواردی را شرح مزجی داده و مرادش را روشن ساخته است و مترجمان مزبور با حذف موارد شرح و اضافه کردن تعابیری، گاه موجب نادرستی عبارت شده‌اند و در نتیجه ترجمه‌ای غلط ارائه داده‌اند. ۴۳

۵. فاطمه (س) در آینده کتاب: در مجله آینده پژوهش مقاله‌ای با عنوان «تألیف یا تقلید» به چاپ رسیده که کتاب فوق را که توسط آقای اسماعیل انصاری نگارش و از سوی نشر الهادی به چاپ رسیده، نقد می‌کند. ناقد در این زمینه می‌نویسد:

نخستین اشکال کتاب آن است که این نوشتار عیناً تقلید از کتابنامه حضرت فاطمه زهرا (س)، بوده و تمام عناوین که در آن بوده (۴۷۲ عنوان) به همراه پاره‌ای از اشتباهات آن، به این کتاب منتقل شده است. ضمناً مؤلف از نسخه اصلی آقای انصاری نیز استفاده کرده و حدود ۱۰۰ عنوان دیگر را که وی به کتاب خویش اضافه نموده، در این کتاب آورده است و مجموعاً ۵۷۰ عنوان کتاب خویش را از «کتابنامه حضرت زهرا» اخذ کرده است. ۴۴

در پایان با اذعان به اینکه پرونده پژوهش‌های فقهی و دینی درباره حقوق معنوی گشوده است و می‌سزَد که فقیهان و متفکران اسلامی بیش از پیش بدان اهتمام ورزند، امیدوار است از این پس شاهد سرقت‌ها و تضییع حقوق نباشیم.



۳۸. فصلنامه علوم حدیث، شماره ۸ (تابستان ۱۳۷۷)، ص ۱۹۸-۱۹۹.
 ۳۹. همان، ص ۱۹۴.
 ۴۰. همان، ص ۱۹۵-۱۹۶، پاورقی.
 ۴۱. آینده پژوهش، شماره ۸۲ (مهر و آبان ۱۳۸۲)، ص ۱۰۳.
 ۴۲. همان، برگه ضمیمه مجله.
 ۴۳. همان، شماره ۴۹ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۵)، ص ۱۹.
 ۴۴. همان، شماره ۳۷ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۷)، ص ۳۵-۳۶.